

مهارت‌های عقل‌ورزی در قرآن کریم و استلزامات آن برای اصلاح یا تکمیل «برنامه فلسفه برای کودکان»

محمدعلی زینلی*

چکیده

هدف این مقاله، استنباط مهارت‌های عقل‌ورزی در قرآن کریم و ارائه پیشنهادهایی برای اصلاح یا تکمیل برنامه رایج «فلسفه برای کودکان» است. روش پژوهش، معناشناسی واژه عقل با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی و استخراج مهارت‌های عقل‌ورزی براساس آن است. دستاورد این پژوهش، به دست دادن اصول و شیوه‌هایی برای پرورش مهارت‌های عقل‌ورزی است که ذیل سه عنوان کلی «هوشیاری نسبت به علامت‌ها و فهم دلالت آنها»، «علم و شناخت» و «هدایت» ارائه شد. براساس این نتایج، پیشنهادهایی برای اصلاح یا تکمیل برنامه «فلسفه برای کودکان» مطرح شد؛ مانند علامت‌شناسی فعال، توجه به ارزشمندی علوم نافع، اهمیت یقین در علوم سرنوشت‌ساز، آشنایی با مراتب شناخت و عوامل رشد یا نقصان آنها، شناخت قلب معنوی، شناخت عقل و جهل و جنودشان و اتصاف به صفات ریشه‌ای، دقت بسیار در موازین سخن، رعایت آداب کلاس و درس، تشویق دانش‌آموزان به احسان و ایثار و... . همچنین، پیشنهاد شد پژوهش‌های مشابهی برای همه واژه‌های مربوط به عقل در قرآن انجام شود تا نقشه راه جامع درباره عقل‌ورزی از دیدگاه اسلام به دست آید.

واژگان کلیدی: قرآن، عقل، معناشناسی، فلسفه برای کودکان، تربیت عقلانی.

مقدمه

واژه‌های فراوانی در قرآن کریم با توانایی‌های عقلی و فکری انسان ارتباط دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از: يَعْقِلُونَ، يَتَفَكَّرُونَ، يَتَدَبَّرُونَ، يَفْقَهُونَ، يَشْعُرُونَ، أُولُوا الْأَلْبَابِ، أُولَى النَّهْيِ، حِكْمَةً، مُتَوَسِّمِينَ، ذِي حِجْرٍ، تَفْهِيمٍ، ذُو مِرَّةٍ و... و همچنین متضاد یا مقابل این واژه‌ها نظیر کلماتی با ریشه‌های جهل، نزع، فند و... که هرکدام به بودن یا نبودن برخی از توانایی‌های عقلی انسان اشاره دارند.

به یقین برای کشف نگاه اسلام به تربیت عقلانی باید به سراغ این واژه‌ها و آیات حاوی آنها رفت و کارکردهای عقلانی مرتبط با هر یک را به طور دقیق استخراج کرد و سپس شیوه تربیتی متناسب با آن کارکردها را به دست آورد؛ زیرا طرح کلی اندیشه اسلامی را باید از قرآن کریم استخراج کرد و سپس ساختمان و بنا را با بهره‌گیری از روایت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) بر روی این پایه بنیان نهاد. از سوی دیگر، برنامه فلسفه برای کودکان، رویکردی جدید برای آموزش مهارت‌های تفکر به کودکان و نوجوانان است که غربی بوده و به تازگی درباره آن تبلیغ زیادی شده است. در این برنامه، با استفاده از ابزارهایی مانند داستان‌های فکری، تشویق دانش‌آموزان به داشتن پرسش‌های بنیادین و تشکیل حلقه‌های بحث گروهی، تلاش می‌شود کودکان را به تفکر - به ویژه درباره مسائل بنیادین - سوق دهند (رشتچی، ۱۳۹۴، ص ۸۷-۱۲۰).

با وجود تأکید بسیار بر مفهوم «تفکر» در این برنامه، در مقاله پیش رو بر مفهوم «عقل» تکیه شده است؛ زیرا اگر عقل در انسان نهادینه شود، افکار او نیز جهت صحیح پیدا می‌کند و حتماً به هدایت انسان منجر می‌شود: «فکر العاقل هداية» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸۱). برای تبیین چرایی این سخن، می‌توان به یکی از توانایی‌های اصلی عقل (تشخیص خیر) توجه کرد. این توانایی عقلی عبارت است از: مقایسه میان دو یا چند شیء و تشخیص اینکه کدام یک از آنها بهتر و برتر از دیگری و به سخن قرآنی «خیر» است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام، ۳۲)؛ «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص، ۶۰).

اگر انسان اهل تعقل باشد، درمی‌یابد که آنچه نزد خداست و نعمت‌های اخروی، بسیار بهتر از چیزهای اندک دنیاست. از سویی، چون در برخی از آیات قرآن، بر متاع دنیا نیز لفظ «خیر» اطلاق شده است (برای نمونه: بقره، ۱۸۰ و ۲۱۵)، می‌توان گفت که در این آیه‌ها، میان دو شیء مقایسه شده که هر دوی آنها، سهمی از خیر و خوبی دارند؛ ولی یکی از آنها از دیگری برتر و نسبت به آن، خیر است.

آشکار است که مقایسه دو چیز خوب و انتخاب خوب‌تر یا عکس آن، یعنی مقایسه دو چیز بد و تشخیص اینکه کدام یک بدی کمتری دارند، توانایی بالاتری است از صرف تشخیص خیر از شر؛ از این رو اگر به عقل افراد، براساس این شاخص امتیاز داده شود، باید کسانی در رتبه بالا قرار بگیرند که چنین قدرت تشخیصی داشته باشند. این مطلب در روایات نیز آورده شده است: «لیس العاقل من يعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من يعرف خیر الشرین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۶).

اگر کسی دارای چنین ویژگی باشد، آخرت را بهتر از دنیا می‌یابد و اگرچه دنیا را نیز دارای خوبی‌ها و مطلوبیت‌هایی می‌بیند، ولی این مطلوبیت‌ها و لذت‌های کم و پر دردسر و کوتاه‌مدت را در مقایسه با نعمت‌های ماندگار، عظیم و بی‌نقص اخروی برتر و بهتر نخواهد پنداشت؛ از این رو این افراد، چنانچه آگاهی کافی از دعوت پیامبران داشته باشند، به سوی دین خواهند آمد. همچنین، این اشخاص در دینداری نیز موفق‌تر از دیگران خواهند بود و بهترین مسیر را برای اطاعت دستورهای الهی برمی‌گزینند؛ از این رو *العقل ما عبد به الرحمن* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱). با این توضیح معنای این روایت نیز آشکار می‌شود: «*الْعُقُولُ أَيْمَةُ الْأَفْكَارِ...*» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۷)؛ یعنی عقل‌ها فکرها را هدایت می‌کنند و در مسیر درست به پیش می‌برند؛ بنابراین اگر بتوان برنامه فلسفه برای کودکان را در جهت پرورش و تقویت عقل برنامه‌ریزی کرد، می‌توان امیدوار بود که تفکر کودکان نیز به سمت انتخاب بهترین نوع زندگی - یعنی زندگی دینی - هدایت شود و اگر فکر کردن، به هدایت انسان‌ها منجر نشود، مثل دانشمندی که عمرش را به شناخت شیوه‌های تولید و ویروس مرگ‌آور و انتشار آن در میان ملل دیگر می‌کند، اهل فکر هست؛ ولی اهل تعقل نیست؛ زیرا دیده می‌شود که قرآن کریم، فردی را به دلیل استفاده نادرست از فکرش به شدت سرزنش کرده (مدثر، ۱۸ و ۱۹) ولی تعقل در هیچ جای قرآن نکوهش نشده است.

پیشینه پژوهش

در برخی پژوهش‌ها که درباره ارزیابی برنامه فلسفه برای کودکان با رویکرد به تربیت اسلامی انجام شده است، با وجود اشاره به جایگاه و ارزش عقل در قرآن به بیان کلیات بسنده شده و معانی و مصادیق دقیق عقل از منظر قرآن یا روایات بحث نشده است (برای نمونه: ر.ک: صادقی هاشم‌آبادی و علوی، ۱۳۹۳) و در برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز اگرچه به برخی آیات قرآن اشاره شده است، ولی نظام معرفتی برگرفته از کتاب الهی در این موضوع استخراج نشده و تنها به آیاتی به صورت پراکنده اشاره شده است (سلیمانی ابهری، ۱۳۸۷). همچنین، در برخی دیگر از پژوهش‌ها، نظم مباحث براساس مدل غربی بنا نهاده شده است؛ یعنی نخست اهداف، مبانی یا

روش‌ها به‌طور کامل براساس منابع غربی فهرست و سپس تلاش شده تا برابر آنها از منابع اسلامی استخراج شود (مانند ستاری، ۱۳۹۱؛ خلعتبری و آقاجعفری، ۱۳۹۳). در بسیاری از این پژوهش‌ها نیز قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی مطرح نبوده و تنها از منظر فلسفی به بررسی موضوع پرداخته شده است؛ البته چنین پژوهش‌هایی نیز در نوع خود لازم است ولی کافی نیست؛ زیرا چنین شیوه‌ای به‌طور عمده به بیان برخی از کلیات محدود می‌شود و نمی‌تواند درباره موارد بسیاری از اصول و فروع این برنامه، نظر آشکاری ارائه دهد. بنابراین، تاکنون پژوهش‌های مشابهی با موضوع مقاله پیش رو انجام نشده است و تکمیل این پژوهش - در سطح تمام واژه‌های مرتبط با موضوع تفکر و تعقل در قرآن - می‌تواند نتایج بسیار بهتر و کامل‌تری به‌دست دهد که در واقع، منظومه معرفتی قرآن و روایات درباره این موضوع خواهد بود. این مقاله، گامی در راستای دستیابی به این هدف بزرگ است.

روش پژوهش

روش این مقاله به این صورت است که نخست، با استخراج مؤلفه‌های اصلی معنای مورد نظر، نگاهی کلی و منظومه‌ای به عقل دارد؛ دوم، به‌دلیل بررسی همه آیات قرآن کریم و همچنین لحاظ تعداد تکرار هر مؤلفه معنایی، ابعاد اصلی موضوع، به‌صورت جامع و متوازن به‌دست می‌آید؛ سوم، پس از تعیین مؤلفه‌های اصلی معنا، به سراغ هر مؤلفه رفته، ارتباط آن با موضوع اصلی براساس آیات و روایات به‌دست آمده که در نتیجه، شیوه‌های عملی نیز با جزئیات کثیری معین می‌شوند؛ چهارم، شناسایی شاخه‌های اصلی و فرعی مرتبط با موضوع و همچنین چینش آنها، براساس نگاه قرآن و روایات به‌دست می‌آید و سپس با مشابه‌های آنها در منابع غربی مقایسه می‌شود. مزیت چنین شیوه‌ای لحاظ مواردی است که احیاناً در منابع غربی دیده نشده‌اند، ضمن اینکه امکان متأثر شدن از نگرش‌ها، مبانی و اصول غربی، بسیار کمتر خواهد بود.

برای به‌دست آوردن معنای دقیق واژه «عقل»، از دانش معناشناسی استفاده شده که این دانش با مطالعه علمی معنا می‌کوشد تا روابط لفظ و معنا را کشف و با توصیفی دقیق ارائه دهد (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۶)؛ از جمله شیوه‌های معناشناسی مطالعه روابط همنشینی و جانشینی است که به فهم دقیق معانی الفاظ در قرآن کمک شایانی می‌کند (همان، ص ۹-۱۱).

رابطه همنشینی میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ برای نمونه در جمله «علی از مدرسه آمد»، رابطه میان «علی»، «از»، «مدرسه»، «آمد» رابطه همنشینی است. رابطه جانشینی نیز رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی، میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی، با الفاظی است که می‌توانند جایگزین آنها شوند؛ برای نمونه در جمله پیش،

«محمد» و «رضا» با «علی»، «مغازه» و «پارک» با «مدرسه» و در نهایت «فرار کرد» و «برگشت» با «آمد» رابطه‌ی جانشینی دارند (همان، ص ۱۱).

اگر دو مفهوم قرآنی در کنار هم آورده شوند، به‌ویژه اگر این همنشینی تکرار شود، می‌توان گفت که ارتباط معنایی خاصی میان این دو مفهوم وجود دارد؛ زیرا در قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی هیچ چینی بی‌دلیل نیست.

در این مقاله، مفاهیم همنشین و جانشین «عقل» از کتاب معنانشناسی عقل در قرآن کریم اثر سعید کرمانی آورده شده است. آشکار است هر منبع دیگری که این معنانشناسی را به‌صورتی کامل‌تر ارائه دهد، می‌تواند جایگزین این منبع شود و در آن صورت، دستاورد بهتری نیز به‌دست خواهد آمد. در این مقاله کارهای زیر پی گرفته شده است:

نخست، تحلیل مفاهیم همنشین و جانشین «عقل» (برگرفته از کتاب یادشده) و تلاش برای تبیین ارتباط این مفاهیم با مفهوم عقل از منظر تربیت عقلانی.

برای فهم این ارتباط، آیات قرآن و روایات به کار گرفته شده است؛ برای نمونه آیاتی که حاوی همین دو واژه یا جانشین‌های معنایی آنها هستند، منابع بسیار خوبی برای کشف این ارتباط می‌باشند؛ دوم، براساس نتایج مرحله‌ی نخست، اصول و شیوه‌هایی برای تربیت عقلانی استخراج شد؛ این شیوه‌ها در واقع، پرورش همان ابعاد انسانی است که در مرحله‌ی پیش‌شناسایی شده بودند؛ در مرحله‌ی سوم نیز با مقایسه‌ی این اصول و راهکارها با شیوه‌های مرسوم در برنامه «فلسفه برای کودکان»، برای ارتقا و اصلاح این برنامه، پیشنهادهایی ارائه شده است. گفتنی است مراحل یادشده، برای هر بخش، به‌صورت جدا انجام و در طول مقاله چندین بار این سه مرحله تکرار شده است.

سه شیوه‌ی تربیتی براساس مفاهیم همنشین عقل

براساس معنانشناسی کتاب یادشده، اصلی‌ترین مفاهیم همنشین عقل، عبارت‌اند از: «آیه-آیات» و «سمع-بصر-قلب» و «هدایت» (کرمانی، ۱۳۹۱). از این سه دسته، سه شیوه‌ی کلی استخراج می‌شود که به‌ترتیب عبارت‌اند از:

۱. هوشیاری نسبت به علامت‌ها و فهم دلالت آنها

تحلیل آماری نشان می‌دهد که واژه «آیه»، بیشترین همنشینی را با دیگر الفاظ همنشین «عقل» دارد. ریشه‌ی عقل در مجموع ۴۹ بار در قرآن کریم آمده است که در ۱۴ بار، همنشین با لفظ (آیه-آیات) بوده است (همان، ص ۳۶)؛ از این رو می‌توان با تحلیل معنای «آیه» و درک ارتباط آن با عقل، نگرش بهتری از معنای عقل در قرآن کریم به‌دست آورد.

کلمه «آیه» را در بسیاری از معجم‌ها و تفسیرها، به علامت و نشانه معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۵۴)؛ از این رو درک آیات و دلالت آنها و همچنین کاربرد آنها برای معرفت حق تعالی را می‌توان یکی از ویژگی‌های اصلی عقل دانست. آشکار است که این ویژگی، انسان را به سوی بندگی خداوند سوق می‌دهد و از این رو در راستای همان ویژگی اصلی عقل است: «العقل ما عبد به الرحمن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱).

در شیوه‌های مرسوم تربیت دینی، معمولاً تنها کار برای تقویت این ویژگی آن است که متربی را با آیات تکوینی و تشریحی الهی آشنا کنند؛ درحالی‌که برای رسیدن به هدف یادشده (درک و بهره‌مندی از آیات الهی)، مهارت‌های مختلفی وجود دارد که باید برای هرکدام، سهمی در تربیت فکری کودکان در نظر گرفته شود. برای شناخت بهتر این مهارت‌ها می‌توان واژه‌های هم‌معنا یا جانشینان معنایی «آیه» را نیز بررسی کرد؛ برای نمونه ریشه «وسم»، از نظر معنایی به واژه آیه نزدیک است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر، ۷۵).

توسم یعنی از علامت اشیا به حقیقت حال آنها پی بردن و ویژگی‌های شیئی را فهمیدن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۸۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲)؛ پس متوسم به کسی می‌گویند که به نشان‌ها توجه می‌کند و از آنها به ویژگی‌ها و احوال شیئی پی می‌برد. با این تعریف، می‌توان گفت: همین مهارت «توجه به نشانه‌ها و کشف مدالیل آنها» - صرف نظر از مدلولی که دارند - یکی از مهارت‌های تعقل است و می‌توان برای رشد و تربیت آن برنامه‌ریزی کرد. جالب اینجاست که لفظ «متوسمین» نیز یکی از جانشین‌های معنایی «عقل» است (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۸۶) و این مطلب با استدلال اخیر، کاملاً همخوانی دارد.

برای تقویت این توانایی (علامت‌شناسی و دلالت‌یابی علامت‌ها) می‌توان از ابزارهای مختلف مانند بازی‌های فکری خاص این ویژگی بهره برد؛ برای نمونه در روایتی آمده است که: امام صادق (علیه السلام) در زمان کودکی با همسالان خود، نمونه‌ای از یک چنین بازی را انجام می‌دادند؛ بدین صورت که حضرت می‌نشست و استاد می‌شد و کودکان دیگر، شاگرد می‌شدند و سپس امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: این چه میوه‌ای است که بر درخت می‌روید یا بر زمین می‌روید و رنگ آن مثلاً قرمز است و طعم شیرین یا ترش دارد و موقع به‌دست آمدن میوه هم این فصل می‌باشد؟ کودکان که شاگرد حضرت صادق (علیه السلام) بودند، وادار به تفکر می‌شدند و اگر در بین آنها کسی بود که می‌توانست اسم آن میوه را ببرد، از مرتبه شاگردی به درجه استادی می‌رسید (منطقی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۹ و ۵۶۰).

این روایت، گرچه از نظر سند نیاز به بررسی دارد، ولی از نظر مضمون، دقیقاً مطابق با برداشت

پیش گفته است و در این بازی، ویژگی علامت‌شناسی کودکان رشد می‌کند؛ زیرا علامت‌های یک شیء گفته می‌شود و کودکان باید حدس بزنند آن شیء چیست.

براین اساس، می‌توان فعالیت‌ها، بازی‌ها و داستان‌های گوناگونی را گزینش یا طراحی کرد. کسی که این قوه عقلانی‌اش رشد یافته باشد، در انجام تکالیف دینی خود نیز موفق‌تر خواهد بود. برای نمونه، طبق آیه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْيَاءً مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسَيَأْتِيهِمْ لَا يُسْأَلُونَ النَّاسَ إِخْفًا وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۷۳)، انسان جاهل نمی‌تواند این فقرا را تشخیص بدهد؛ زیرا اینها افرادی هستند که به دلیل عفت و خویش‌داری، فقر خویش را پنهان می‌کنند؛ ولی این‌طور نیست که اصلاً نتوان آنها را شناخت؛ بلکه فقرا را می‌توان از روی علامتشان تشخیص داد «تَعْرِفُهُمْ بِسَيَأْتِيهِمْ». برای نمونه، براساس همین ویژگی که در آیه بدان اشاره شده است - یعنی به اصرار چیزی را از مردم نمی‌خواهند - ممکن است این فقرا، گاه یک درخواست گذرا از کسی بکنند (برای یک مثال امروزی، درخواست نسیه یا وام)، ولی آنان بر این درخواستشان اصرار نمی‌کنند؛ ولی مؤمن زیرک، با دیدن چنین صحنه‌ای، بی‌درنگ به آنان کمک می‌کند؛ یعنی اولاً چنین مؤمنی هوشیار است و با یک بار دیدن، متوجه این علامت‌ها می‌شود؛ ثانیاً دلالت آنها را نیز فهمیده، به فقر آن شخص پی می‌برد.

از یک سو دیده می‌شود که آیه شریفه، فردی را که نتواند این فقرا را تشخیص دهد، جاهل خوانده است و از سوی دیگر فرموده که تشخیص این فقرا، با استفاده از علامت آنها امکان‌پذیر است. بنابراین، کسی که نتواند این علامت‌ها را تشخیص دهد، از دیدگاه قرآن کریم جاهل خوانده می‌شود و این با برداشت پیشین که تشخیص علامت‌ها از نشانه‌های عقل شمرده شد، هماهنگی کامل دارد.

براساس مطالب پیشین، بیشترین هم‌نشینی با «عقل» را واژه «آیه» دارد و آشکار است که مدلول اصلی آیات، حق تبارک و تعالی و مظاهر اوست؛ از این رو صرف علامت‌شناسی کافی نیست و به علامت‌های دینی نیز در کنار آن باید توجه شود. این روایت در این باره قابل توجه است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا وَإِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ الْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَالْإِيمَانُ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَاللِّعَالِمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ ... (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۲۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، لقمان حکیم، در ابتدا به فرزندش می‌گوید که هر چیزی نشانه‌ای دارد و اشیا را به وسیله این نشان‌ها می‌توان شناخت و از وجود آنها آگاه شد و سپس به برخی از نشان‌های دینی نیز اشاره کرده است؛ از این رو در تربیت دینی باید به هر دوی این ویژگی‌ها (علامت‌شناسی به‌طور کلی و علامت‌های مرتبط با موضوعات دینی) توجه کرد.

۲. علم و شناخت

دومین گروه از واژه‌های همنشین «عقل» در قرآن کریم، «سمع» و «بصر» و «قلب-فؤاد» است (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۴۶). براساس این آیات، این سه مفهوم به ابزارهای مهم علم و شناخت اشاره دارند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص ۳۵۹-۳۶۱): «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸). از این رو برای تحلیل این مفاهیم و استخراج مؤلفه‌های عقلانی آنها، باید ارتباط مسئله علم و شناخت با عقل را در قرآن کریم کنکاش کرد. در ادامه به چند نمونه از این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱. ارزش دادن به علم سودمند، براساس نفع حقیقی

یکی از مؤلفه‌های عقل، ارزش دادن به علم سودمند است: «... قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ * أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۸ و ۹).

اولوالالباب متذکر این مطلب می‌شوند که دانستن با ندانستن مساوی نیست و آن علمی که مورد تمجید این آیه واقع شده است، علم به آخرت و وعده‌های الهی است. و کسی که این علم را دارد و به‌همین دلیل از آخرت خویش بیمناک است، با کسی که این علم را ندارد و مشغول بهره‌مندی از دنیا است، یکسان نیستند. این مطلب را از آیه «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّهَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (رعد، ۱۹) نیز می‌توان دریافت.

ساختار این آیه نیز مانند آیه پیش است و می‌فرماید: «کسی که علم به حقانیت قرآن دارد، با کسی که این علم را ندارد، مساوی نیست»؛ ولی در اینجا آشکارا به موضوع علم مطلوب نیز اشاره شده است و باز هم فرمود که این را اولوالالباب متذکر می‌شوند.

شاید براساس آیه قبل این گمان پیش بیاید که هر علمی مطلوب قرآن است؛ زیرا به نظر می‌رسد آیه دوم خاص است و آیه اول عمومیت دارد؛ درحالی که چنین نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۴۳) و اصولاً از دیدگاه قرآن کریم، اولاً هر علمی مطلوب نیست؛ ثانیاً همه علوم در یک ردیف نیستند؛ برای نمونه در آیه ۱۰۲ بقره، علم غیرسودمند سرزنش شده است «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» و در آیات پیش و پس از آن، دو نوع علم دیگر مطرح شده است که سودمند بودند، ولی با بی‌توجهی بنی اسرائیل روبه‌رو شدند «كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». موضوع آن دو علم عبارت بودند از: علم به حقانیت کتاب خدا و علم به برتری پاداش الهی؛ یعنی همان دو موردی که در آیات ۸ و ۹ سوره زمر مطرح شده است.

بنابراین، از نظر خردمندان، علوم براساس سودمندی ارزش‌گذاری می‌شوند و علوم سرنوشت‌ساز که به زندگانی ابدی بشر مربوط می‌شوند، هرگز با علوم بی‌فایده و حتی کم‌فایده یکسان نیستند. باید توجه کرد که اولوالالباب لزوماً افراد با ایمان نیستند؛ ولی این تفاوت را درک می‌کنند. شهید مطهری در ذیل آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا» می‌نویسد: «ای عقل‌دارهایی که ایمان آورده‌اید. نگفت ای عقل‌دارها. ما عقل‌دارهایی داریم که متأسفانه این یک بال را دارند ایمان ندارند، و ایمان‌دارهایی داریم که عقل ندارند» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۷، ص ۴۳۰).

این مطلب در گرایش به دینداری بسیار تعیین‌کننده است؛ یعنی انسان عاقل ممکن است در آغاز راه و حتی پیش از ایمان آوردن، بفهمد که دانستن این معارف، بسیار مهم هستند و تکلیف زندگی انسان را معین می‌کنند؛ از این‌رو چنین شخصی، انگیزه زیادی برای تحقیق درباره دین پیدا می‌کند. بنابراین، احتمال هدایت و ایمان آوردن این فرد، بسیار بیشتر از دیگران است (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۹۵ و ۹۶) و اینجا اهمیت این بعد از تربیت عقلانی آشکار می‌شود؛ زیرا بعدی از عقلانیت را رشد می‌دهد که می‌تواند به ایمان منجر شود.

۲-۲. اهمیت دادن به قطع و یقین در علوم سرنوشت‌ساز

گفته شد اولوالالباب برای علوم و دانش‌های سرنوشت‌ساز، اهمیتی ویژه قائل هستند. حال گفته می‌شود که آنها به یقینی بودن علوم نیز توجهی ویژه دارند و به گمان بسنده نمی‌کنند: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره، ۲۶۹)، در این آیه نیز - که باز هم از نظر ساختاری، مشابه آیات پیشین درباره اولوالالباب است - به توجه اولوالالباب به مقوله حکمت اشاره شده است؛ حکمت به هر معنایی که باشد، احکام و اتقان را نیز می‌رساند؛ یعنی علمی که محکم و یقین‌آور باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۵؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۶۹۶). قرآن کریم نیز این مطلب را به روش‌های گوناگون یادآوری کرده است: «وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم، ۲۸).

به‌دلیل ماهیت غیر یقینی روش‌های مرسوم فلسفه برای کودکان، می‌توان گفت توجه به این موضوع اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا روش‌های یادشده، شاید زمینه تردید و تزلزل در باورهای دانش‌آموزان را ایجاد کند (رشتچی، ۱۳۹۴، ص ۷۴)؛ از این‌رو برنامه‌ریزی خاص برای این موضوع، می‌تواند از آسیب‌های فکری مهم در برنامه فعلی فلسفه برای کودکان جلوگیری کند.

البته مطلوبیت یقین، به موقعیت نیز بستگی دارد و این‌طور نیست که هیچ ظنی ارزش نداشته باشد؛ برای نمونه در مقام عمل، خیلی اوقات، ظن به موضوع نیز کفایت می‌کند. همچنین در

روبه‌رو شدن با اصل دعوت پیامبران صرف ظن به حقانیت دعوت آنان نیز برای جدی گرفتن موضوع کافی است و نباید به بهانه نداشتن یقین، از تحقیق درباره چنین مسئله مهمی روی گرداند؛ این خود مطلبی عقلایی است که تحت عنوان قاعده دفع ضرر محتمل بیان شده است؛ از این رو به‌طور کلی می‌توان گفت که اولوالالباب، از این نظر موقعیت‌شناس هستند و در هر جایی براساس شرایط عمل می‌کنند. البته آنان در معارف مهم و اساسی، برای یقین، ارزشی ویژه و حیاتی قائل هستند. بیان سرگذشت پیشینیان و افرادی که در جستجوی یقین بوده‌اند و مقایسه آنان با افرادی که به دلیل تکیه بر گمان، راه سعادت را برای همیشه بر روی خویش بستند، قالب‌هایی برای فهمانیدن این مطلب به کودکان است.

۲-۳. تبیین مراتب شناخت

براساس مطالب پیشین، سه واژه سمع و بصر و فؤاد، به مراتب شناخت انسان اشاره دارند. با توجه به اینکه شناخت انسان، به‌طور مستقیم بر روی تعقل او تأثیر می‌گذارد، برای تربیت عقلانی، باید برای تمام این مراتب شناخت برنامه‌ریزی جداگانه کرد. این برنامه‌ریزی در دو حوزه می‌تواند انجام شود:

۲-۳-۱. شناساندن مراتب شناخت و عوامل رشد یا نقصان آنها

تبیین این مطلب که برخی افراد به‌دلیل پیروی از هوای نفس، ادراک باطنی خود را از دست می‌دهند، انگیزه انسان را برای خودسازی و تزکیه نفس افزایش می‌دهد: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَشَاوَهُ فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳). هرچند صرف آموزش کافی نیست و باید برنامه عملی نیز برای این هدف در نظر گرفت که در بخش سوم بدان اشاره خواهد شد.

همچنین، عواملی وجود دارند که تأثیر مثبتی بر روی ادراکات انسان و از جمله توان عقلی وی می‌گذارند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶)؛ بنابراین بیان سرگذشت پیشینیان، به یقین یکی از راه‌های پرورش عقل است.

با دیدن این آیات، آشکار می‌شود که یکی از ارکان تربیت عقلانی، آشنا کردن کودکان با ابزارها و مراتب شناخت و همچنین عوامل ویران‌کننده یا تقویت‌کننده این ابزارهاست. در این میان، قلب معنوی، جایگاهی ویژه دارد و سرنوشت ابدی انسان، به شناخت و حفظ آن از آسیب‌ها و امراض معنوی بستگی دارد: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء، ۸۸ و ۸۹).

بنابراین، باید متریبان با قلب معنوی و احکام و ویژگی‌های آن آشنا شوند و به مرور توجه خود را به حالت‌ها و صفت‌های نفس، و ارتباط این حالات با قیامت و سرنوشت همیشگی انسان جلب کنند. این شناخت می‌تواند به ایجاد مراتبی عمیق‌تر از خودآگاهی و توجه به ابعاد ادراکی - در مقایسه با آنچه که تحت عنوان فراشناخت در فلسفه برای کودکان مطرح است - بینجامد و شناختن قلب معنوی می‌تواند محاسبات انسان را در بعد فردی و اجتماعی با خطا روبه‌رو کند و یکی از اساسی‌ترین نقاط ضعف مبنایی در برنامه غربی فلسفه برای کودکان، نادیده انگاشتن این بعد انسانی است (ستاری، ۱۳۹۱، ص ۵).

در معارف دینی، بر معرفت نفس و همچنین مراقبه و محاسبه آن تأکید زیادی شده است و در این معرفت یا محاسبه نفس، عمده توجه انسان به ابعاد باطنی و ملکوتی است؛ به‌دیگرسخن، این سفارش که انسان باید همیشه از نفس خود مراقبت کند، تنها از بعد فکر و ذهن نیست؛ بلکه صفات روحی و تأثیرگذار در حیات ابدی، از جمله ایمان، نیز باید پیوسته مدنظر انسان باشند: «و اگر در شب و روز چند دقیقه‌ای ... نفس را محاسبه کند در تحصیل نور ایمان، و از آن مطالبه نور ایمان کند، و آثار ایمان را از آن جستجو کند، خیلی زودتر به نتیجه می‌رسد» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷).

بنابراین، آن چیزی که تحت عنوان خودتصحیحی در برنامه فلسفه برای کودکان مطرح است، می‌تواند به «اصلاح نفس» تبدیل شود که شامل ابعاد معنوی نیز می‌شود؛ به‌ویژه برخی صفت‌های روحی هستند که در بحث و گفتگوهای کلاسی نیز بروز دارند؛ برای نمونه تعصب در بحث یا نپذیرفتن حق از روی تکبر و مانند اینها، صفاتی هستند که از ضعف ابعاد ملکوتی ناشی می‌شوند و در عین حال روی تفکر انسان نیز تأثیر مستقیم می‌گذارند؛ از همین روست که در روایات، برخی از این صفت‌ها را جنود عقل نامیده‌اند؛ زیرا اینها به کمک عقل می‌آیند. همچنین، صفت‌های متضادشان موجب تضعیف کارایی عقل می‌شوند؛ از این رو جنود جهل نامیده شده‌اند. آشکار است که بدون توجه به این ابعاد نفس، نمی‌توان برنامه‌ای جامع برای تربیت عقلانی داشت؛ بنابراین تربیت اخلاقی و ایجاد جنود عقل - به‌ویژه صفات پایه و ریشه‌ای - و زدودن جنود جهل - افزون بر تبیین جایگاه این صفات در تربیت عقلانی - یکی دیگر از موارد مهم و تأثیرگذاری است که در برنامه فلسفه برای کودکان باید مدنظر قرار گیرد.

۲-۳-۲. برنامه‌ریزی برای رشد مراتب شناخت

صرف آموزش مراتب شناخت و عوامل تقویت یا تضعیف آنها، برای تربیت عقلانی کافی نیست؛ بلکه باید در عمل نیز برای پرورش این قوای شناختی و عوامل مؤثر بر آنها برنامه‌ریزی کرد.

راهکارهایی برای این هدف - به دلیل ارتباط بیشتر این موضوع با عنوان «هدایت» - در بخش سوم بیان شده است.

۳. هدایت

سومین مفهومی که در همنشینی «عقل» در قرآن کریم به کار رفته، «هدایت» است و هر سه بعد شناختی که در بخش پیش بیان شد، با هدایت در ارتباطند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳). در این بخش، سه مطلب درباره تربیت مراتب سه گانه یاد شده به عنوان نمونه مطرح می شود:

۳-۱. زبان و تعقل

واژه «سمع» در قرآن کریم، ارتباطی نزدیک با تعقل دارد و در برخی موارد، حتی در کنار تعقل به عنوان یکی از عوامل نجات انسان معرفی شده است (ملک، ۱۰). تربیت این بعد شناختی، راهکارهای گوناگونی دارد که یکی از آنها، دقت در ورودی‌هایی است که از طریق گوش، به جان کودکان وارد می شود. این ورودی‌ها، به ویژه ورودی‌های کلامی، تأثیری عمیق در تربیت کودکان به جای می گذارند و می توانند روحيات و صفات‌های درونی کودکان را به شدت تغییر دهند؛ برای نمونه در روایات گوناگون آمده است که میزان رشد عقلی انسان را می توان از کلام وی فهمید: «كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانُ عَقْلِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۳۸).

از این مطلب، اهمیت تربیت زبانی کودکان آشکار می شود. اگر بتوان کودکان را به سخنان عاقلانه عادت داد، به یقین به افزایش عقل آنان کمک می شود. از سویی به دلیل قدرت تقلید فوق العاده کودکان، اگر کاری شود که آنان، فقط سخنان درست و عاقلانه بشنوند، احتمال دستیابی به این هدف، فوق العاده افزایش خواهد یافت.

در کتاب‌ها، داستان‌ها، فیلم‌ها، پویانمایی‌ها و همه پیام‌های کلامی که به کودکان ارائه می شود، باید بسیار دقت کرد و ملاک‌های درست سخن را در همه آنها رعایت نمود. این ملاک‌ها به تفصیل در قرآن و روایات، با عناوینی چون «قول سدید»، «قول حسن»، «قول معروف»، «قول حق»، «قول طیب» و مانند آن و همچنین دوری از آفات کلام مانند جدال بالباطل، قول لغو، قول بدون علم و... بیان شده اند. اگر چنین دقت‌هایی در رسانه‌های کودکان باشد، به یقین آینده جامعه، متفاوت خواهد بود؛ همان طور که هم اکنون نیز رسانه‌ها تأثیر فراوان خود را در عمل اثبات کرده اند و سطح فکری کودکان امروزی، به میزان زیادی با کودکان قدیم، متفاوت و از جهاتی بیشتر است. آشکار است که یکی از

عوامل مؤثر این تفاوت، افزایش حجم و تنوع دریافت‌های کلامی کودکان از طریق رسانه‌هاست؛ ولی این رسانه‌ها، آثار مخربی نیز بر افکار و رفتارهای کودکان دارند که رعایت موازین یادشده، شرط لازم برای جلوگیری از این آسیب‌هاست.

۳-۲. مشاهده هدفمند

مشاهده خوب و دقیق از لوازم تفکر درست است و انسان برای دستیابی به هر نوع معرفت و دانشی، احتیاج به مشاهده درست و هرچه کامل‌تر دارد. ریشه‌های «نظر»، «رأی»، «شاهد»، «عین» و... در قرآن، هرکدام به نوعی با انواع مشاهده‌های حسی یا غیرحسی مرتبط هستند؛ برای مثال با یک بررسی مختصر ریشه «نظر» در قرآن کریم آشکار می‌شود که در بسیاری موارد، مشتقات این ریشه، همراه با یک کلمه پرسشی به کار رفته است:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق، ۵)؛

«... فَأَبْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَ

لَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا» (کهف، ۱۹)؛

«مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ

يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ» (حج، ۱۵)؛

«أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ نَوَّلَ عَنْهُمْ فَأَنْظُرُوا مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل، ۲۸)؛

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل، ۶۹).

در آیات یادشده و بسیاری آیات دیگر، مشاهده همراه با پرسش وجود دارد؛ پرسش در هنگام مشاهده، باعث می‌شود که آن مشاهده، هدفمند شده، دستاورد متفاوتی داشته باشد. برای درک کارایی این نوع مشاهده، مثال زیر را بخوانید:

فرض کنید یک نفر برای خرید نان به نانوايي رفته و الان برگشته است. حال اگر شخصی از وی بپرسد که آیا نانوايي، نان داشت یا خیر، در این صورت، وی به راحتی می‌تواند پاسخ این پرسش را بدهد؛ زیرا با همین هدف به نانوايي رفته بود؛ اما اگر کسی از وی بپرسد که مثلاً کف مغازه نانوايي چه رنگی بود، در این صورت شاید نتواند پاسخ بدهد؛ زیرا شاید به این مطلب دقت نکرده باشد؛ ولی اگر همین پرسش را هنگام رفتن به نانوايي از خودش پرسیده بود، در آن صورت به رنگ کف مغازه توجه می‌کرد و پاسخ را متوجه می‌شد. تفاوت حالت دوم این است که این فرد با یک پرسش به نانوايي رفت و نگاه کرد.

با توجه به آیات پیش‌گفته آشکار می‌شود که «نگاه جستجوگرانه برای کشف پاسخ یک پرسش»،

یکی از شیوه‌های نگاه کردن در قرآن کریم است و این با نگاه عادی و حتی نگاه دقیق بدون هدف تفاوت دارد. درک هدف دار بودن خلقت، مستلزم این است که نگاه‌های انسان نیز همراه با این نوع پرسش‌ها و به عبارتی هدف‌دار باشند.

روایت زیر، می‌تواند تأثیر تربیتی چنین رویکردی را نشان دهد:

عن أبي عبد الله عليه السلام: دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ ... فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَا كِرًا فَطِنًا فَهَمًّا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ وَعَرَفَ مِنْ نَصْحِهِ وَمِنْ غَشْوِهِ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ ... يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَلَا يَشَىءُ هُوَ هَاهُنَا وَمِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَإِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵).

در اثر رشد عقلی، انسان به جایی می‌رسد که «کیف و لم و حیث» یعنی «چگونه و چرا و کجا» را خواهد دانست. همچنین، این آگاهی به چگونه و چرا و کجا به چگونگی و چرایی و سرانجام، کجایی سیر زندگی انسان منتهی می‌شود (الی ما هو سائر).

بنابراین، یک راهکار تربیت فکری که به تفکر توحیدی منجر می‌شود، آشنا کردن و بلکه عادت دادن کودکان به این نوع مشاهده همراه با پرسش است. فعالیت‌های علمی برای دقت در اشیای طبیعت و ساختمان بدن موجودات زنده و پرسش از چگونگی و چرایی آفرینش آنها، مشابه آن چیزی که در آیه شریفه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» مطرح شده است، یکی از شیوه‌های پرورش این ویژگی است. برای این نوع فعالیت ملاک‌های بسیار خوبی را می‌توان از حدیث معروف مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام استخراج کرد.

تحلیل جریان‌های تاریخی و چگونگی عاقبت گذشتگان و کشف چرایی این حوادث نیز، راهکار دیگری برای پرورش این ویژگی است: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (روم، ۹). همچنین، در تولید داستان‌های فکری، می‌توان انواع این پرسش‌ها (کیف، لم، ماذا و...) را در سخنان شخصیت‌های داستان گنجانند و کودکان به دلیل تقلیدگری فوق‌العاده‌ای که دارند، جملات شخصیت‌های داستانی را به خوبی یاد می‌گیرند و ناخودآگاه در گفتگوهای خود آنها را به کار می‌برند. روایت زیر نیز در این باره قابل تأمل است: «من سأل فی صغره أجباب فی کبره» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۰۶؛ لیشی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷).

در شیوه رایج فلسفه برای کودکان نیز تلاش می‌شود پس از خواندن داستان یا ارائه یک موضوع بحث برانگیز، کودکان را تشویق به پرسیدن کنند نه اینکه تنها از آنان پرسش کنند (ایمانی، تاج‌بخش و رحیم‌زاده، ۱۳۹۴؛ رشتچی، ۱۳۹۱).

این روایت، یک مسئله بسیار مهم و دقیق دیگر را نیز یادآوری می‌کند: ظاهر روایت این است که

پاسخی که در بزرگسالی می‌دهد، پاسخ به همان پرسش است که در کودکی پرسیده بود. این مطلب با تحلیل عقلی هم سازگار است؛ زیرا سؤال، در واقع درخواست دانستن است، کودکی که می‌پرسد، یک طلب و نیاز درونی به دانستن دارد، البته دانستن پاسخی مرتبط با آن سؤال؛ از این رو طبیعی است که این خواسته، به صورت بذری در درون کودک رشد می‌کند و به مرور، این گرایش تقویت شده، انتخاب‌های شخص را در زندگی تحت الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین، با گذشت زمان، به طور خودکار این شخص به سمتی حرکت می‌کند که بتواند به پاسخ آن پرسش‌ها دست یابد. بنابراین، هدفمند کردن پرسش‌های کودک نیز بسیار مهم است؛ زیرا این کار، جهت‌گیری زندگی کودک را تعیین می‌کند.

یکی از شیوه‌های تأثیرگذاری بر پرسش‌های کودکان، ایجاد علاقه به موضوعات اساسی و برانگیختن کنجکاوی آنها درباره مسائل مهم، مانند شناخت هستی و سرنوشت انسان و ابدیت است. یکی از راه‌های ایجاد و تقویت این گرایش‌ها داستان است که متأسفانه در ایران به تولید این نوع داستان‌ها توجه چندانی نشده است؛ در حالی که اصولاً یکی از دلایل استفاده از ابزار به نام داستان در برنامه فلسفه برای کودکان، آن است که داستان می‌تواند عاطفه و احساس کودکان را درگیر کند و انگیزه ورود به بحث فلسفی را به آنان بدهد. همچنین، تشویق کودکان در بحث‌های کلاسی به داشتن پرسش‌های بنیادین و پرسش‌های مربوط به هدف خلقت و مسیر و غایت زندگی و... می‌تواند به پدید آوردن این دغدغه‌ها در کودکان بینجامد.

با دقت فراوان در جملات به کار رفته - هنگام سخن گفتن با کودکان - نیز می‌توان دستیابی به این هدف را تسهیل کرد؛ برای نمونه، در هنگام بررسی‌های علمی درباره آفریده‌های طبیعی یا تحلیل حوادث تاریخی، می‌توان به طور محسوس یا نامحسوس به دست ربوبیت حق تعالی در نحوه آفرینش یا تغییر سرنوشت ملت‌ها اشاره کرد. بهتر است عمده این کار به صورت غیرمستقیم و نامحسوس باشد تا موجب دل‌زدگی یا موضع‌گیری مخاطب نشود. همانند آیات شریفه: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه، ۱۷-۲۰).

در همه این آیه‌ها فعل‌های مجهول به کار برده شده است؛ یعنی به یک فاعل اشاره دارد؛ هر چند نامی از آن فاعل برده نشده است. با این توضیح آشکار می‌شود که میان این دو جمله تفاوت بسیار وجود دارد: - چرا این گل خار دارد؟ - چرا به این گل خار داده شده است؟ اگر چنین دقت‌هایی در نگارش کتب کودکان - حتی کتاب‌های علمی - صورت گیرد، به طور ناخودآگاه تفکر توحیدی به کودک منتقل خواهد شد. همان‌طور که دیده شد، جملاتی که در گفتگو با کودکان استفاده می‌شود باید بسیار دقیق باشند؛ مطلبی که در بخش پیش نیز به اهمیت آن اشاره شد.

۳-۳. هدایت قلبی

هدایت قلبی مبحثی پیچیده و گسترده است و بسیاری از برنامه‌های تربیتی، از جمله مواردی که در همین مقاله بیان شد، را نیز می‌توان بخشی از این نوع هدایت دانست؛ از این‌رو در اینجا تنها به آوردن یک نکته دیگر به‌عنوان نمونه بسنده می‌شود. یکی از موارد هدایت قلبی، ایجاد حس محبت و یگانگی با برادران دینی است: «... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...» (آل عمران، ۱۰۳). مشکل کسانی که این اتحاد و یگانگی را با هم‌کیشان خود احساس نمی‌کنند، ریشه در نیندیشیدن آنها دارد. در قرآن کریم، پراکندگی قلبی کافران و منافقان این چنین تحلیل شده است: «... نَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بِاِنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ...» (حشر، ۱۴).

بنابراین، تلاش در ایجاد روابط دوستانه میان دانش‌آموزان با هم و با معلم و والدین و همچنین عادت دادن آنان به بروز این اتحاد و دوستی مانند رعایت آداب معاشرت با هم‌کلاسی‌ها و داشتن روحیهٔ ایثار و گذشت و کمک به دیگران و نیز آداب نیکو سخن‌گفتن و مباحثه و خلاصه آداب کلاس و روابط معلم و شاگردی ... همگی اینها در تربیت عقلانی کودکان نقش فراوانی دارند؛ به‌ویژه اگر فضای مدرسه، معنوی و روحیهٔ معلمان نیز با چنین فضایی همراه باشد.

گفتنی است در شیوه‌های وارداتی فلسفه برای کودکان نیز بخشی از برنامه به آموزش آداب کلاس و بحث اختصاص داده می‌شود؛ درحالی‌که ما با داشتن بخش‌هایی در جوامع روایی خود مانند کتاب العشرة که مصداق‌های فراوانی از آداب معاشرت را بیان کرده‌اند و همچنین کتاب‌هایی مانند آداب المتعلمین یا منیة المرید فی أدب المفید و المستفید و... منابعی بسیار غنی داریم که می‌توان با گزینش بخش‌های متناسب با شرایط امروزی، به‌خوبی آنها را به کار برد.

نتیجه‌گیری

براساس مطالب پیش‌گفته، با معنانشناسی واژه عقل و واژه‌های مرتبط با آن، می‌توان یک سیر تربیت عقلانی را از قرآن کریم به‌دست آورد. در این مقاله، نمونه‌ای از این کار انجام شد و براساس آن، شیوه‌هایی برای تربیت عقلی کودکان گزینش یا طراحی شد. سپس برای اصلاح یا تکمیل برنامهٔ رایج فلسفه برای کودکان سفارش‌ها و پیشنهادهایی ارائه شد که عناوین آنها عبارت‌اند از:

تقویت علامت‌شناسی فعال و نیز شناخت علامت‌های مربوط به دین؛ توجه به ارزش علوم سودمند به‌ویژه علوم سرنوشت‌ساز مانند علم به حقانیت دعوت پیامبران، علوم مربوط به دین و علوم مؤثر در زندگی اخروی انسان؛ تأکید بر اهمیت یقین و تمییز مواردی که به‌دست آوردن یقین در آنها لازم است از مواردی که تنها گمان نیز کافی است؛ آشنایی با ابزارها و مراتب شناخت و

عوامل رشد یا تخریب آنها؛ شناخت قلب معنوی و کارکردهای آن و عوامل مؤثر بر آن و حالات و صفات آن و ارتباط این حالات و صفات با زندگی پس از مرگ؛ مراقبه و محاسبه خود از جهت اتصاف به صفات قلبی و سوق دادن متربی به اصلاح نفس از این منظر؛ شناخت عقل و جنود آن و جهل و جنود آن و تلاش در زدودن جهل و جنودش و اتصاف به عقل و جنودش به‌ویژه صفات ریشه‌ای و پایه؛ دقت بسیار در سخن گفتن با کودکان و هرگونه تبادل پیام کلامی و رسانه‌ای با آنها و رعایت موازین سخن گفتن در آنها و عادت دادن کودکان به این نوع سخن گفتن؛ مشاهده همراه با پرسش و جهت دادن به پرسش‌های کودکان، به‌ویژه با روش‌های غیرمستقیم؛ ایجاد علاقه به موضوعات اساسی و بنیادین و برانگیختن کنجکاوی کودکان درباره مسائلی مانند شناخت هستی و سرنوشت انسان و ابدیت او؛ تلاش در ایجاد روابط محبت‌آمیز میان دانش‌آموزان با هم و با معلم و والدین و همچنین عادت دادن آنان به آداب معاشرت و آداب کلاس و روابط معلم و شاگردی و آداب سخن گفتن و مباحثه و ترویج روحیه ایثار و گذشت و احسان به یکدیگر.

بیشتر این پیشنهادها، در شیوه‌های مرسوم و غربی فلسفه برای کودکان وجود ندارند و بلکه در برخی موارد با آنان تضاد دارند؛ از این رو استفاده از این شیوه‌ها در برنامه فلسفه برای کودکان، یکی از راهکارهای بومی‌سازی این برنامه با رویکرد به تربیت دینی است.

براساس مطالب پیش‌گفته، می‌توان این پژوهش را در سطحی وسیع‌تر نیز انجام داد؛ بدین‌سان که نخست، مشابه فرایند این مقاله را برای تمام واژه‌های مرتبط با عقل در قرآن کریم نیز اجرا کرد؛ دوم، روایت‌ها را نیز در شرح و بسط معارف به‌دست‌آمده کنکاش کرد؛ در این صورت طیفی بسیار وسیع و جامع از توانایی‌ها و مهارت‌های عقلانی و نیز اصول، شیوه‌ها، راهکارها و ملاک‌های پرورش آنها به‌دست می‌آید که می‌تواند مبنای طراحی نقشه راه کامل این مسیر قرار گیرد و به‌عنوان سنگ‌بنای نظام جامع تربیت عقلانی از منظر اسلام مطرح شود.

منابع

- * قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ایمانی، معصومه؛ فرزانه تاج‌بخش و لعیارحیم‌زاده (۱۳۹۴)، روش تدریس فلسفه و کودک، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، چ ۴، تهران: مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی.
- خلعتبری، حسام‌الدین و زهرا آقا‌جعفری (۱۳۹۳)، «ارزیابی اهداف برنامه آموزش فلسفه به کودکان از دیدگاه تفکر در اندیشه اسلامی»، فلسفه و کودک، س ۲، ش ۱ و ۲، ص ۴۵-۷۰.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- رشتچی، مژگان (۱۳۹۴)، اصول تسهیل‌گری و ویژگی‌های تسهیل‌گر حلقه کندوکاو، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ستاری، علی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه»، تفکر و کودک، س ۳، ش ۶، ص ۸۸-۱۱۳.
- سلیمانی ابهری، هادی (۱۳۸۷)، «آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، س ۱۰، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۱۸.
- صادقی هاشم‌آبادی، محمد و سیدمحمدکاظم علوی (۱۳۹۳)، «فلسفه برای کودکان»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، س ۶، ش ۲، ص ۵۹-۷۸.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کرمانی، سعید (۱۳۹۱)، معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم، با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی، تهران: دانشگاه امام صادق رحمته‌الله علیه.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کم، فیلیپ (۱۳۸۹)، با هم فکر کردن، ترجمه مژگان رشتچی و فرزانه شهرتاش، تهران: شهرتاش.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، محقق/ مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۲، تهران: صدرا.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۲)، روان‌شناسی تربیتی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.